

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۱۴ اپریل ۲۰۱۴

سکه

شَبَحِ تاریکی در معبر هستی به دنبال بود، هر چند پیشتر گام میگذاشتم صدای گامهایش را نزدیکتر میشنیدم. گاه احساس میکردم انگشتانش چنان بر من نزدیک است، که تا رو بر گردانم، دور گلویم ریسمان وار میپیچد.

نفسهایم تندتر میشد و زبانم به لکنت افتاده بود. با هر چه نیرو داشتم برای نجات جسم بی پناه و قلب بیگناهم تلاش مینمودم. با شتاب گام میگذاشتم.

در ظلمت راهرو، دیدگانم قادر به دیدن شاخ و پنجه درختان و چقوریهای نبودند، که شاید ایجادگر حادثه بعدی میگردیدند.

خسته شدم، خسته از دویدن و کوشیدن و رهائی یافتن از چنگال آن شبح هولناک، که گاه شانه به شانه من قرین میشد. دیدم که باختم و نیروی دویدن دیگر در پاهایم نبود، بی حرکت ایستادم و با فریاد پرسیدم از من چه میجوئی ای سایه سیاه و خوفناک؟

دستی وزین پیش آمد و سکه روشنی را در کف دستم گذاشت و آهسته نجوا کرد، اگر همه انسانهای روی زمین از تو فرار کنند، با این سکه ناب شفقت و راستی جهانی را میتوانی با خود داشته باشی و اگر از همگان پای گریز گیری، در شاهراه تاریخ دنیا بیگانه با هر فروغی خواهی بود.

هنوز حرارت سکه در دستم بود، سپیده دمید و من در اندیشه تسخیر دلها سرگردان باغ رویاها شدم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - ۱۶ فبروری ۲۰۱۲)